

جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر هویت ملی ایران

اسماعیل بایبوردی^۱

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه میسور هند

علیرضا کریمیان

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور تهران

(تاریخ دریافت ۹۳/۵/۲ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۳۰)

چکیده

وجود اقوام مختلف در درون جامعه کهن ایران، موجبات داد و ستد فرهنگی و اجتماعی را در طول تاریخ فراهم آورده است چرا که ایران کشوری چند قومی است. دوام و استمرار هویت فرهنگ ایرانی در طول تاریخ، مدیون گروه های مختلف قومی نظیر کردها، آذری ها، لرها، بلوچ ها، ترکمن ها، عرب ها و فارس ها بوده است. با توجه به پویایی فرهنگ ایرانی و تحولات اجتماعی فرهنگی در ایران در دهه های اخیر، مردم ایران درک جامع تری از جهان، فرهنگ جهانی و فرهنگ ایرانی شان یافته اند. این شناخت و آگاهی بی تاثیر از شرایط محیط داخلی و خارجی نبوده است. این فرضیه که در اثر جهانی شدن، شاهد رشد و گسترش هویت های قومی و در نتیجه به چالش کشیده شدن هویت ملی در ایران خواهیم بود، به لحاظ نظری و عملی چندان قابل دفاع نیست. چرا که در راستای جریان جهانی شدن و به منظور شناسایی نوع رابطه فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی، می توانیم فرض را نه بر جدایی و تمایز پذیری فرهنگی، بلکه بر پیوستگی، تعامل و اثرگذاری فرهنگ ها بر یکدیگر در نظر بگیریم و با این فرض است که مهمترین زمینه برای گسترش روحیه و تمایلات جهان گرایانه در هویت ایرانی را می توان در منشاء تاریخی آن ملاحظه کرد.

کلیدواژه ها: جهانی شدن، هویت ملی، هویت قومی، فرهنگ، ایران

مقدمه

جهانی شدن و پیامدهای گسترده آن در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جذاب ترین موضوع مورد بحث در محافل دانشگاهی و مهمترین مسئله و چالش در حوزه فرهنگ سیاسی کشورها در سطح جهان می باشد.

فرآیند جهانی شدن به طور کلی، اهمیت مرزها و حوزه کشور- ملت ها را با چالش روبرو ساخته است بطوری که تمامی دولت های ملی در صدد حفظ تمامیت خود در قالب دولت سملت برآمدهاند. در این عرصه بیش از آنکه حضور اقتصادی و تکنولوژیک اهمیت داشته باشد، حضور فرهنگی مهم است.

جهانی شدن بحثی چندبعدی است و بر این باور است که محیط جدیدی در سطح جهانی بوجود آمده است و همه اجزاء و اعضای نظام بین الملل متاثر از این محیط هستند. در واقع مهمترین مسئله ای که در مواجهه با این فرآیند مطرح می شود، تاثیر جهانی شدن بر هویت های اجتماعی و فرهنگی ملل دیگر و از جمله هویت ملی است. اینکه در شرایط جدید، هویت ها و فرهنگ های مختلف چه سمت و سویی می یابند؟ آیا در این عرصه، فرهنگ های مختلف مناطق مختلف جهان به سمت همسان سازی حرکت می کنند و یا اینکه نوعی ترکیب فرهنگ ها در راه است؟ آیا حضور فرهنگ های مختلف به معنای رقابت بین آنها و از گردونه خارج شدن برخی از آنهاست؟ آیا در عصر جهانی شدن، می توان بدون خدشه دار شدن هویت ملی، تنوع فرهنگی را حفظ کرد؟ آیا جهانی شدن منجر به تضعیف پیوندهای قومی، نژادی و محلی می گردد؟

در این نوشتار با تکیه بر فرهنگ و جهانی شدن، سرنوشت فرهنگ و هویت ملی ایران مورد بررسی قرار می گیرد. ما در این جستار دنبال پاسخ به این سوالات هستیم:

- آیا هویت ایرانی در شرایط عصر جهانی شدن، دچار فروپاشی شده و رو به اضمحلال می رود یا اینکه دارای ساختار منطقی و هماهنگ است؟
 - آیا در اثر جهانی شدن، ایران با مشکل شکاف و گسست میان هویت ملی و هویت های محلی مواجه است؟
 - با فرض جهانی شدن، وضعیت هویت و فرهنگ ایرانی چیست؟
 - آیا جهانی شدن انسجام و وحدت کشور کثیرالقومی چون ایران را مورد تهدید قرار می دهد؟
- این پرسش ها از جمله پرسش های اساسی و کلانی هستند که تایید و عدم تایید هر کدام از آنها، موجب بروز تفاوت های معنا دار خواهد بود.

در پاسخگویی به این پرسش ها، باید بدانیم که چه تعبیری از جهانی شدن داریم؟ منظورمان از هویت ملی چیست؟ عناصر و فاکتورهای فرهنگ و هویت ملی ایران کدامند؟ و جهانی شدن چه تاثیری را بر روی فرهنگ و هویت ملی ایران خواهد داشت؟

جهانی شدن

برای نخستین بار خانم لسلی اسکلیر میان جهانی شدن و بین المللی شدن تمایز گذارد. به نظر وی، بین المللی شدن به معنی جهانی شدن مبتنی بر نظام موجود و حتی متغیر دولت های ملی است. در حالیکه جهانی شدن نشانه ظهور فرایندها و نظامی از روابط اجتماعی است که بر اساس نظام دولت های ملی استوار نیست.

لازم است میان جهانی شدن با یونیورسالیسم تفاوت قائل شویم. یونیورسالیسم به ارزشهایی معطوف است که انسان را در هر زمان و مکان فارغ از تعلقات فرهنگی چونان سوژه‌ها یا فاعلانی خود مختار در نظر می‌گیرند. اما جهانی شدن که متاخرتر و مادی‌تر از یونیورسالیسم است، ارزشهایی را در بر می‌گیرد که همه مردم جهان به آنها علاقمندند، به گونه‌ای که کل زمین را محیط مادی و افراد روی آن را شهروندان، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان جهان می‌دانند و خواهان اقدام جمعی برای حل مشکلات جهانی هستند. (حاجیان، ۱۳۸۸: ۴۷۲).

زمانی که در جایی از جهانی شدن سخن به میان می‌آید، منظور این است که نقش عوامل فوق ملی در روند اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه کشورها افزایش یافته است. این تحول رابطه انسان و پیرامونش را دستخوش تغییر می‌کند. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌نگرانه و متکی به یک منطقه خاص، به سمت یک هویت برون‌نگرانه و فرا سرزمینی کمک می‌کند.

از مفهوم جهانی شدن، تعاریف متعددی از سوی اندیشمندان، ارائه شده است ولی تاکنون تعریف جامع و فراگیر که در برگیرنده کلیه جوانب این پدیده باشد، ارائه نشده است لذا در این مقاله به سه تعریف کلی اشاره ای کوتاه می‌کنیم:

۱. جهانی شدن به معنای تحقق شرایط جهانی است که در آن، پیوستگی فرهنگ‌های محلی با یکدیگر حاصل می‌شود. در این نگاه با توجه به تعریف «رابرتسون» از اصطلاح «جهانی-محلی شدن» استفاده شده است: «جهانی شدن فرهنگ، عاملی همگون‌کننده تلقی نمی‌شود، چرا که "جهانی" به طور مطلق مخالف "محلی" نیست.» بنابراین از نظر رابرتسون، جهانی شدن یعنی فشردن جهان و تشدید آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل.

اصلی‌ترین چهره‌هایی که در این زمینه بحث کرده‌اند «رونالد رابرتسون» و «آنتونی گیدنز» می‌باشند.

۲. جهانی شدن، پروژه جهان غرب برای سلطه بر جهان شرق می‌باشد. بنابراین از منظر جهان شرق، جهانی شدن معادل با غربی شدن و تهاجم فرهنگی است. مارکسیست‌های جدید، جهانی شدن را ادامه سرمایه داری می‌دانند. از نظر آنها، جهانی شدن ادامه سرمایه داری و بقای نابرابری اجتماعی و اقتصادی است. در این نگاه نتیجه بلند مدت جهانی شدن ادغام اقتصادی و فرهنگی جهان است و شکاف طبقاتی را در سطح جهان، میان کشورهای فقیر و ثروتمند و در سطح محلی، میان ثروتمندان و فقیران، عمیق‌تر می‌کند. «سمیرامین» معتقد است که در جریان جهانی شدن، بر عمق نابرابری در سطح جهانی افزوده می‌شود. (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴)

۳. جهانی شدن به معنای جهان شمولی و دوره‌ای است که بعد از مدرنیته محقق می‌شود. «آلبرو» در این زمینه چنین می‌گوید: «اساساً عصر جهانی می‌خواهد که جهان شمولی را جایگزین مدرنیته سازد. این امر به معنای تحول همه جانبه بر اساس عمل در تشکل‌های اجتماعی مربوط به افراد و گروه‌هاست.» (آزادارمکی، ۱۳۸۴: ۳۶)

با توجه به اعتبار تعریف اول که در آن بر روابط بین فرهنگی در متن جامعه جهانی تاکید شده، جهانی شدن را می‌توان فرآیندی دانست که به تبع آن پیوندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین بازیگران در

سطح ملی و بین‌المللی افزایش می‌یابند و اقتدار دولت-ملت‌ها در مقابل مراکز اقتدار فراملی رنگ می‌بازند. برای پرهیز از بسط سخن به مهمترین ویژگی‌های عصر جهانی شدن بر پایه دیدگاه اندیشمندان اشاره می‌شود:

۱. ظهور دهکده الکترونیک جهانی (مارشال مک لوهان)
۲. شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی یا دموکراسی جهانی (دیوید هلد)
۳. انقلاب و انفجار اطلاعات و ارتباطات (مانوئل کاستلز و مارشال مک لوهان)
۴. فشردگی زمانی و مکانی
۵. گسترش بازیگران فراملی و افزایش اقتدار آنها
۶. گسترش آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و به تبع آن گسترش دموکراسی و کاهش مشروعیت رژیم‌های اقتدارگر
۷. پایان جغرافیا
۸. عصر سبیرنتیک (صنایع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

در خصوص مباحث نظری ارائه شده از سوی اندیشمندان در باب جهانی شدن، طبقه‌بندی چهارگانه زیر را می‌توان ترسیم کرد:

نام رهیافت	توضیح در خصوص رهیافت	طرفداران
رهیافت نظام‌های جهانی	تقسیم‌بندی جهان به محور، پیرامون و شبه پیرامون	ایمانوئل والرشتاین و طرفداران وی
رهیافت فرهنگ جهانی	تاکید بر جهانی شدن فرهنگ، برتری فرهنگ بر اقتصاد و سیاست، چگونه هویت فردی یاملی می‌تواند در برابر «فرهنگ جهانی» رو به رشد دوام آورد.	فدر استون در اثر معروف «فرهنگ جهانی» ۱۹۹۰
رهیافت جامعه جهانی	تاکید بر اندیشه آگاهی جهانی رو به رشد و تأثیرات آن بر جامعه، حکومت و امنیت جهانی (این رهیافت نقطه مقابل رهیافت فرهنگ جهانی است)	آنتونی گیدنز و رابرتسون
رهیافت سرمایه‌داری جهانی	این رهیافت، نیروهای جهانی مسلط را در ساختارهای یک سرمایه‌داری جهانگرا قرار می‌دهد.	راسل، اسکلیر و تراشت

ملاحظه می‌شود که این رهیافت‌های چهارگانه، بر هر یک از زاویه‌های خاص مسئله جهانی شدن و تأثیر آن بر پدیده‌هایی چون دولت، هویت، قومیت و ملیت تأکید می‌کنند و تفسیر آنها از ماهیت جهانی شدن نه تنها متفاوت است، بلکه در مورد تأثیر جهانی شدن بر پدیده‌های فوق با یکدیگر اختلاف اساسی دارند. یعنی از یکسو، برخی بر ایجاد یک هویت جهانی واحد تأکید داشته و برخی بر مقاومت‌های هویتی در برابر فرهنگ جهانی ناشی از رشد فزاینده جهانی شدن تأکید می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۲ و احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴) بنابراین جهانی شدن که جهانی شدن فرهنگی نیز جزء اصلی و جدایی‌ناپذیر آن است، عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه

جهانی که نوعی فرآیند و تحول دیالکتیکی را سبب می شود، لذا با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روزافزون جوامع در جامعه ای جهانی، بسترها و امکان های فراوانی برای همزیستی، تبادل، آمیزش و تعالی فرهنگی و همچنین خاص گرایی های گوناگون فرهنگی ایجاد می کند. (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۹۸ و ۱۲۲-۱۲۱)

جهانی شدن فرهنگی

در دهه های پایان قرن بیستم شاهد برجسته شدن فرهنگ هستیم. یکی از چالش برانگیزین جنبه های جهانی شدن جنبه های فرهنگی جوامع هست. برخیدیگر، یکی شدن فرهنگ ملت ها را حاصل پیشرفت های عظیم در فناوری ارتباطات و تبادل اطلاعات و نفوذ و گسترش شبکه های رایانه ای و ماهواره ای می باشند را یکی از جنبه های مثبت پدیده جهانی شدن تلقی می کنند.

جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرآیند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می آورد و همه خاص های فرهنگی را به چالش می طلبد. یک برداشت رایج و آشنا از جهانی شدن فرهنگ غربی همان امپریالیسم فرهنگی است. از این دیدگاه، جهانی شدن عبارت است از اراده معطوف به همگون سازی فرهنگی جهان. (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۳) در این میان آنتونی گیدنز اعتقاد دارد که معنای جهانی شدن این نیست که جامعه جهانی در حال "یکپارچه شدن" است. برعکس این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه شقه شدن روبروست تا اتحاد و یکپارچگی. به عبارت دیگر، فرآیند جهانی شدن فرآیند همگن ساز نیست بلکه فرآیندی تفکیک ساز است و همه چیز را به هم به صورت یکدست توسعه نمی دهد و پیامد هایش به هیچ وجه خطرناک نیستند و از آنها هم گریزی نیست. (سعیدی: ۸۵، ۱۴)

هویت ملی

مقوله هویت ملی در ابتدایی ترین شکل خود، با نوعی احترام به مرزهای جغرافیایی یک کشور و پذیرش آن توسط کسانی ارتباط دارد که در درون آن مرزها قرار دارند و همگی در میثاقی مشخص و مشترک در باب جامعه ای عالی سهیم اند. (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۲)

هویت به معنی «چه کسی بودن» از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشأت می گیرد. این احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است که در هر فرد وجود دارد. به عبارت دیگر هویت، نوعی نمادسازی و پدیده ای فرهنگی است که افراد، گروه ها، اقوام یا مکان ها برای احراز موجودیت خود و تمایز از دیگران اتخاذ می کنند. یکی از رایج ترین شیوه های تعیین هویت همانا گزینش نام و نامگذاری است به طوری که هیچ فرد، گروه، قوم یا مملکتی بدون نام پیدا نمی شود. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷)

هویت در فرهنگ آکسفورد از ریشه لاتین *Identitas* است که از *idem* یعنی تشابه و یکسان گرفته شده است و دو معنای اصلی دارد. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است، این با آن مشابه است. معنای دوم آن مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد. بنابراین هویت بطور همزمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیاء برقرار می سازد، از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت. (گودرزی، ۱۳۸۴: ۳۳)

هویت شامل سه سطح فردی، جمعی (اجتماعی) و ملی می باشد و هویت ملی به تعبیری فراگیرتر، بالاترین و مشروع ترین سطح هویت است. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵) هویت ملی دایر بر واحد مستقل سیاسی ای به نام کشور است و بر این اساس همه افرادی که دارای تابعیت کشوری باشند، هویت ملی مربوط به آن کشور را دارند. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

هویت ملی را در گذشته «منش ملی» و بعدها «آگاهی ملی» می گفتند. اصطلاح هویت ملی در دهه های اخیر جایگزین عبارت «منش ملی» گردید و به سرعت پذیرش عمومی یافت (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۳) که در این راستا «آنتونی. دی. اسمیت» معتقد است هویت ملی یعنی باز تولید و باز تفسیر دائمی الگوی ارزش ها، نمادها، خاطرات، اسطوره ها و سنت هایی که میراث متمایز ملت ها را تشکیل می دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی اش. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰)

در یک تعریف نهایی می توان گفت هویت ملی، مجموعه ای از گرایش ها و نگرش های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح هر کشور به عنوان یک واحد سیاسی است و اساس هویت ملی، احساس تعلق و تعهد به واحد اجتماع ملی است که بیشتر در قلمرو مرزهای ملی معنا پیدا می کند (میرمحمدی، ۱۳۸۵: ۲۶) که مهمترین عناصر تشکیل دهنده هویت ملی را می توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. وجود سازمان سیاسی واحد
۲. فرهنگ، زبان و دین مشترک
۳. پیشینه مشترک تاریخی
۴. سرزمین مشترک (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۶)

در نگاه جامعه شناختی که به نظر می رسد الگوی کارآمدتری برای تبیین عناصر و ابعاد هویت ملی است، تقسیم عناصر هویت ملی به ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیای سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی مورد توجه است. از این منظر، ساحت های مختلف هویت ملی در قلمرو خود شفاف و کامل تر خواهند شد. (حاجیان، ۱۳۸۰: ۴۰) در زیر اشاره مختصری به این ابعاد و قلمرو هر یک خواهد شد.

بعد اجتماعی هویت ملی

این بعد از هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. به تعبیری یک "ما" ی اجتماعی شکل می گیرد. احساس تعلق به اجتماع ملی جوهره بعد اجتماعی روابط دوستانه و عاطفی است. (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۸) یعنی اعتقاد به وجود و ضرورت وجود جامعه ملی، احساس تعهد افراد به اجتماع ملی، پذیرش یکدیگر به عنوان هموطن، نگرش مثبت به دیگران متعلق به ملت، باورهایی در باب ریشه های اجتماع ملی، اعتقادات راجع به سرنوشت و آینده جامعه، افتخار به عضویت در این جامعه و علاقه و تمایل به پرداختن هزینه های لازم برای عضویت خود و تداوم حیات این اجتماع و نگرش نسبت به مبانی همبستگی و همکاری اجتماعی در هویت ملی فرهنگی، این اجتماع با شاخصه های فرهنگی-تاریخی تعریف می شود. (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۷۳).

بعد تاریخی هویت ملی

تحولات تاریخی در شکل دادن به احساس تعلق و دلبستگی به یک مجموعه هویتی کاملاً تاثیرگذار است. شکست‌ها، پیروزی‌ها، شیرینی‌ها و تلخی‌های تاریخ یک ملت همواره از سوی افراد با احساس دلبستگی قرین است و در شکل دادن به انگاره‌های جمعی موثر است.

بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن. این احساس سرنوشت‌پنداری، نسل‌های مختلف یک ملت را به هم پیوند می‌دهد.

آگاهی نسبت به گذشته تاریخی و تعلق خاطر به آن سه بعد دارد: نخست، دانش تاریخی به معنای آگاهی از حوادث مهم و شخصیت‌های تاریخی. دوم، تعلق خاطر به معنای وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی نسبت به حوادث و شخصیت‌های مثبت و منفی. سوم، اهتمام تاریخی به معنای اهمیت دادن به وقایع تاریخی. (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۹).

بعد جغرافیایی هویت ملی

محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. تعریف هویت در بعد جغرافیایی عبارت است از نگرش مثبت به آب و خاک به این جهت که ما ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم. آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، مرجع دانستن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به عنوان کشور، علاقمندی به یکپارچگی سرزمین در آینده، رویکرد و نگرش مثبت به سرزمین خود، احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در آن. (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۷۵)

بعد فرهنگی هویت ملی

فرهنگ به عنوان شناسنامه یک ملت است و هویت فرهنگی، به عنوان سند تاریخی تلاش‌ها و خلاقیت‌ها، افتخارات و در مجموع فراز و فرودهای افتخار آمیز یا عبرت آموز گذشته و حال یک ملت محسوب می‌شود. حفظ هویت فرهنگی هر ملتی در تعامل با سایر فرهنگ‌ها، دغدغه وطن‌دوستانی است که از آب‌خوهران فرهنگ سیراب شده‌اند و با لالایی آرام‌بخش و جان‌نواز مام میهن در بستر آن فرهنگ رشد و تکامل فکری و معنوی پیدا کرده‌اند.

این بعد از هویت ملی بر میراث فرهنگی مشترک یک ملت که توافقی همگانی نسبت به آن دارند، دلالت دارد. این میراث فرهنگی مشترک، مجموعه‌ای از آثار معماری، شیوه‌های زندگی، سنت‌ها، اعیاد، اسطوره‌ها، نمادها و سمبل‌ها، عرف، ادبیات شفاهی، هنرهای ملی و بومی، لباس، طرز پوشش و عناصری از این دست را شامل می‌شود. جغرافیا و مولفه‌های اجتماعی را مهمترین عوامل پیدایش تنوع زبانی دانسته‌اند. زبان، اساس مطالبات فرهنگی و ابزار توانمندسازی فرهنگ، سیاست و هویت است. از جمله کارکردهای زبان تقویت هویت ملی است. هرچند، نیروهای واگرای دیگری نیز باشند. (کاوینی راد، ۱۳۸۹: ۶۷) زبان هم محمل اندیشه و تفکر، هم عامل بازشناسی خویشتن خویش و هم عامل آفرینش‌های ادبی است (گودرزی، ۱۳۸۵: ۳۰) زبان هر ملت تنها وسیله

سخن گفتن و رفع نیازهای روزانه وی نیست بلکه وسیله اندیشیدن، جهان بینی عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان های گذشته، حال و آینده است. (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۷۷).

بعد سیاسی هویت ملی

تعلق خاطر افراد یک ملت به مبانی مشروعیت بخش و نظام سیاسی برآمده از آن را که به شکل حکومت تجلی پیدا می کند، بعد سیاسی هویت ملی قلمداد می کنند. بنابراین تنها تعلق قانونی یا فیزیکی به یک نظام سیاسی، بعد سیاسی هویت را شکل نمی دهد بلکه احساس پذیرش و تعلق خاطر به مبانی ارزشی و نظام سیاسی برآمده از آن است که پذیرش را جاری و محقق می سازد. مهمترین مولفه های بعد سیاسی هویت ملی را می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱- دانش سیاسی یا آگاهی از نحوه کار نظام سیاسی

۲- مشارکت و نظارت

۳- علاقه به ملت

۴- تمایل به انجام فعالیت سیاسی

۵- اعتماد و اطمینان به نظام سیاسی

۶- پذیرش مشروعیت و کارآمدی حکومت

۷- وفاداری به نهادهای سیاسی (گودرزی، ۱۳۸۵: ۳۰).

نکته مهم در خصوص هویت ملی این است که هویت امری ذهنی، سیال و متحول است و دائما در حال تغییر و دگرگونی می باشد بدین شکل که برخی عناصر از هویت ملی و فرهنگی یک ملت خارج و عناصر جدیدی به آن افزوده می شود. تصور بهره مندی از هویت دائم، تصویری مبتنی بر نادیده گرفتن تحولات زندگی بشر در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فنی است که در عصر و فرآیند جهانی شدن ممکن به نظر نمی رسد.

تأثیرات جهانی شدن بر هویت های ملی و قومی

یکی از مباحث مهم مربوط به فرآیند جهانی شدن، مسئله بقاء یا تداوم هویت های ملی و قومی در جریان حرکت عظیم اقتصاد و فرهنگ جهانی است. از یک طرف برخی از پژوهشگران بر آن هستند که جهانی شدن، اصولا باعث رشد پدیده هویت های محلی و قومی می شود و از طرف دیگر سایر پژوهشگران یا از ادغام هویت های محلی در هویت های عام جهانشمول سخن می گویند و یا بر آن هستند که تفاوت های محلی بیشتر به شکل هویت یابی های ملی در برابر جهانی شدن رخ نماید. حال با توجه به مفهوم جهانی شدن باید ببینیم این پدیده چه تأثیری بر هویت ملی خواهد داشت و آیا این تأثیرات مثبت است یا منفی؟

در خصوص جهانی شدن و تأثیرات آن بر هویت های ملی، دو رویکرد وجود دارد که به بررسی مختصر این دو رویکرد می پردازیم:

الف) رویکرد اول

طرفداران فرضیه رشد قوم گرایی در عصر جهانی شدن به لحاظ نظری، بیشتر از رهیافت فرهنگ جهانی یاری می جویند و به سایر رهیافت های اشاره شده (رهیافت های نظام جهانی، سرمایه داری جهانی و جامعه جهانی)

توجه چندانی ندارد. طرفداران این رویکرد، از مفروضات رهیافت فرهنگ جهانی و به ویژه بحث «فشرده شدن زمان و مکان» سود می‌جویند تا رشد حرکت های قومی را به اثبات برسانند.

از این منظر، رشد فناوری و وسائل ارتباط جمعی نیز عامل مهمی در رشد حرکت های قوم‌گرایانه است چرا که از یکسو فشرده‌گی زمان و مکان و از سوی دیگر رشد شگرف تحولات رسانه های جمعی-به ویژه اینترنت-زمینه را برای ظهور پدیده «خاص‌گرایی فرهنگی» و در نتیجه، افزایش آگاهی های قومی فراهم می‌سازد. افزون بر این، طرفداران رویکرد از بحث های نظری فرعی دیگری همچون بحث دهکده جهانی مک‌لوهان بهره می‌گیرند و به مقولاتی چون کاهش نقش دولت ها و زوال آنها -رشد حرکتها و کشمکشهای قومی و فروپاشی کشورهای چند قومی و ملیتی نیز اشاره میکنند.

بر اساس این رویکرد، جهانی شدن، هویت ملی را تضعیف کرده که ادغام هویت های فراملی و فروملی و فرهنگ های بومی و محلی در فرهنگ جهانی مسلط است به گونه ای که هویت های فراملی و فروملی بر هویت های ملی غالب، چیره می‌شوند و فرهنگ تحمیلی موجبات از خود بیگانگی فرهنگی و در هم ریختگی اجتماعی کشورها را فراهم می‌آورد. (حاجیان، ۱۳۸۸: ۳۳)

ب) رویکرد دوم

مطابق این رویکرد، جهانی شدن نه تنها به تضعیف هویت های ملی منجر نمی‌شود بلکه با حفظ آن به عنوان واسطه و میانجی میان فرد و فرهنگ های قومی و فرهنگ جهانی، درصدد شکل دهی به آن بر اساس الگوی تعامل مبتنی بر هم‌جوئی فرهنگ ها و خارج ساختن آن از حالت تنگ و متعصب نژادی و قومی است. پیروان این رویکرد، بر این اعتقادند که «جهانی شدن به لحاظ نظری و نیز با توجه به تحولات عملی در صحنه بین‌المللی، ممکن است تاثیرات معکوسی به جای گذارد و نه تنها تاثیر چشمگیری بر تقویت هویت های قومی نداشته باشد، بلکه به رشد هویت های ملی و تقویت نقش دولت ملی در فرآیند جهانی شدن منجر شود. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۴-۲۲ و تاجیک، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷)

عناصر و مولفه های فرهنگ و هویت ملی ایرانیان

مولفه ها و عناصر هویت ملی در ایران سابقه دیرینه و طولانی دارد و اندیشمندانی که درباره هویت ایرانی سخن گفته اند در مورد مولفه های آن اختلاف نظر دارند و هر کدام زاویه ای را برای تبیین هویت ایرانی انتخاب می‌کنند که در مجموع در سه مقوله زیر قابل تبیین است:

۱. برخی زبان را پایه ای ترین مولفه هویت ایرانی می‌دانند. زبانی که با همه آمیختگی هایش با واژگان بیگانه، اصالت خود را حفظ کرده است.
۲. برخی دیگر نگاهشان به سوی تاریخ و سرنوشت مشترک ایرانیان بوده و تاریخ ایران را به عنوان مولفه بنیادی هویت ملی برمی‌شمارند. این دسته با الهام از نظریه «ویلیام هنوی» شرق شناس و ایران شناس مشهور، عقیده دارند تا ندانیم «که بوده ایم، نمی‌توانیم بدانیم که کیستیم».
۳. برخی دیگر بر عنصر دین و مذهب تشیع تاکید دارند.

در مجموع هویت ایرانی دست کم در تاریخ جدید خود همواره از ساختمانی ترکیبی و به بیانی دیگر اختصاصی برخوردار بوده است. در سطح عام آن ترکیب هایی چون هویت ایرانی، اسلامی و غربی را می بینیم. تجلی این سه عنصر در دوران معاصر، هویت ایرانی معاصر را ساخته است. (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱-۳۲۰) به طوری که فضل اله رضا در تبیین ماهیت هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی، آزادگی، مردمی گرایی تاریخ خاص کشور، اندیشه های حکما، عرفا، شعرا، همزبانی همه اتباع ایرانی و مهر و یگانگی فیما بین آنها را اساسی دانسته است. بر اساس مباحث مطرح شده، مهمترین مولفه ها و شاخص های هویت ملی ایرانی را می توان به شکل زیر دسته بندی کرد:

شاخص های بعد اجتماعی هویت ملی در ایران

- ۱- اعتقاد نسبت به وجود جامعه ملی- ایرانی و تمایل به زندگی در جامعه ملی
- ۲- ضرورت وجود جامعه ملی - ایرانی
- ۳- احساس عضویت در جامعه ملی- ایرانی
- ۴- تمایل به عضویت در جامعه ملی - ایرانی
- ۵- احساس تعلق به جامعه ملی - ایرانی
- ۶- تعهد به حفظ جامعه ملی - ایرانی
- ۷- پذیرش دیگران به عنوان هموطن
- ۸- نگرش نسبت به دیگران متعلق به ملت
- ۹- باورهایی در باب ریشه های اجتماع ملی
- ۱۰- اعتقاد راجع به سرنوشت و آینده جامعه ملی
- ۱۱- احساس افتخار یا نفرت نسبت به عضویت در جامعه ملی ایرانی
- ۱۲- تمایل به پرداختن هزینه لازم برای عضویت در جامعه ملی ایرانی
- ۱۳- نگرش نسبت به مبانی همبستگی و همکاری اجتماعی
- ۱۴- اعتقاد به ضرورت وحدت و همبستگی سیاسی و اجتماعی کل جامعه سیاسی ایران
- ۱۵- دفاع از یکپارچگی و همبستگی سیاسی
- ۱۶- جایگاه و نقش مردم در ارتباط با حکام در ساختار سیاسی
- ۱۷- جایگاه و نقش خود در ساختار سیاسی

شاخص های بعد تاریخی هویت ملی در ایران

- ۱- تعریف و تعیین دوره تاریخی ملت ایران
- ۲- احساس تعلق به دوره های تاریخی
- ۳- احساس افتخار و نفرت

شاخص های بعد جغرافیایی هویت ملی در ایران

- ۱- تصور محدوده جغرافیایی ملت ایران

- ۲- نگرش (مثبت یا منفی) نسبت به آب و خاک
- ۳- نگرش نسبت به جایگاه سرزمین ایران در کره زمین
- ۴- نگرش مناسب یا نامناسب بودن سرزمین برای زندگی و سعادت
- ۵- مرجح دانستن زندگی در کشور خود نسبت به زندگی در کشورهای دیگر
- ۶- دلبستگی و تعلق به سرزمین ایران
- ۷- آمادگی برای دفاع از آب خاک در زمان خطر و تعرض به آن
- ۸- علاقمندی به یکپارچگی سرزمین در آینده
- ۹- احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در این سرزمین

شاخص های بعد فرهنگی هویت ملی در ایران

- ۱- ارزش گذاری و قضاوت نسبت به میراث گذشته
- ۲- اعتقاد نسبت به حفظ و تقویت میراث فرهنگی
- ۳- اعتقاد و ارزش گذاری نسبت به زبان فارسی
- ۴- تربیت و نام گذاری فرزندان
- ۵- ارتباط میان فرهنگ ایرانی و فرهنگ دینی

شاخص های بعد سیاسی هویت ملی در ایران

- ۱- ارزش گذاری به ساختارهای سیاسی گذشته
- ۲- اعتقاد به ضرورت استقرار یک نظام سیاسی واحد بر کل جامعه ایران
- ۳- علاقه قلبی به یک سیستم سیاسی دارای ارزش های همه پسند در کشور
- ۴- دفاع از یکپارچگی و همبستگی سیاسی
- ۵- نوع نگاه به نقش خود در سیستم (شهروند، رعیت، سالار، حاکم)
- ۶- نگاه و نگرش نسبت به جایگاه و نقش حاکمان در جامعه
- ۷- نگرش نسبت به حکام گذشته در نظام های سیاسی گذشته
- ۸- جایگاه کشور در نظام بین المللی
- ۹- دفاع از تصمیم گیری های سیستم سیاسی کشور
- ۱۰- حمایت از سیاست های کلان کشور (ابوالحسنی، ۱۳۸۸)

هویت و فرهنگ ایرانی در عصر جهانی شدن

ملت و کشور ایران که از ملل محدود دیرپا و کهن گذشته است همواره در فرآیند تاریخی سعی کرده است هویت و موجودیت خود را در برابر اقوام و ملل دیگر حفظ نماید. (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۱۴) وجود اقوام مختلف در درون جامعه کهن ایران، موجبات دادوستد فرهنگی و اجتماعی را در طول تاریخ فراهم آورده است. این امر که در عین حال مفید و کارساز بوده و مانع از ایستایی و خمودگی جامعه ایران شده، به مولفه مهم هویت فرهنگی ایران تبدیل شده و پویایی آن را رقم زده است. (صالح، ۱۳۸۸: ۱۲۱) دوام و استمرار هویت فرهنگی ایرانی در طول تاریخ،

مدیون گروه های مختلف قومی نظیر کردها، آذری ها، لرها، بلوچ ها، ترکمن ها، عرب ها و فارس ها بوده است. (صالح، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

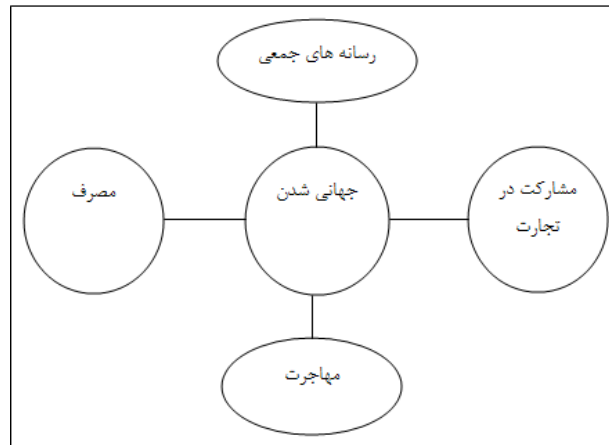
با توجه به پویایی فرهنگ ایرانی و تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران در دهه های اخیر، مردم ایران درک جامع تری از جهان و فرهنگ جهانی و فرهنگ ایرانی شان یافته اند. این شناخت و آگاهی، بی تاثیر از شرایط محیط داخلی و خارجی نبوده است. افزایش رفت و آمد شهری و استانی در ایران، مساعد شدن شرایط ارتباط بین حوزه های فرهنگی در ایران و اقدام به مسافرت به کشورهای خارجی، استفاده از رسانه های جمعی (ملی و بین المللی)، گسترش دانش عمومی نسبت به کشورها و فرهنگ های دیگر، مشارکت سیاسی و اجتماعی، تغییر در شرایط جهانی و توسعه روابط بین فرهنگی، موجب شده تا مردم ایران، بیشتر خود را در جامعه جهانی تعریف کنند.

لذا این فرضیه که در اثر جهانی شدن، شاهد رشد و گسترش هویت های قومی و در نتیجه به چالش کشیده شدن هویت ملی در ایران خواهیم بود، به لحاظ نظری و عملی چندان قابل دفاع نیست. چرا که در راستای جریان جهانی شدن و به منظور شناسایی نوع رابطه فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی، می توانیم فرض را نه بر جدایی و تمایزپذیری فرهنگی، بلکه بر پیوستگی، تعامل و اثرگذاری فرهنگ ها بر یکدیگر در نظر بگیریم. از لحاظ نظری و از میان پارادایم های جهانی شدن فرهنگ (پارادایم همسان سازی فرهنگی، پارادایم تضاد فرهنگی، پارادایم تلفیق و ترکیب فرهنگ ها) پارادایم تلفیق و ترکیب فرهنگ ها (پارادایم تعامل بین فرهنگ محله ای و منطقه ای با فرهنگ جهانی) بیشتر می تواند در مورد شرایط جهان معاصر ایرانی مورد استفاده قرار گیرد چرا که با توجه به اشکالات موجود در مبانی و روش های پارادایم تضاد با محوریت اندیشه مارکسی و پارادایم همسان سازی با محوریت نظریه های مکدونالدی شدن نظام جهانی و ارزش های جهانی، نظریه رابرتسون و گیدنز با تمرکز عناصر پارادایم تلفیق و تعامل، از اعتبار بیشتری برخوردار است. (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

پس با این اوصاف می توان گفت جهانی شدن، بیشتر به معنای حضور همزمان فرهنگ های متفاوت است تا سلطه فرهنگ خاص بر فرهنگ های دیگر. فرهنگ ها ضمن اینکه از یکدیگر متمایز هستند و به طور مستقل دارای حیات می باشند، در شبکه ای از ارتباطات بین فرهنگی قرار گرفته، از یکدیگر متاثر شده و هر یک از آنها سازنده جامعه و فرهنگ جهانی می باشند.

در واقع بحث و بررسی در مورد وضعیت هویت ایرانی در عصر جهانی شدن، بدون توجه به ساختار جامعه جهانی و تفاسیری که از هویت جهانی ارائه می شود، بی معنی است. فرهنگ ایرانی، امر جاافتاده ای از فرهنگ جهانی نیست. در مقابل فرهنگ ایرانی، ضمن تعامل با فرهنگ جهانی، بخشی از آن شده است، این فرهنگ (فرهنگ ایرانی) با حفظ عناصر اصلی اش چون اسلام، خانواده، روابط انسانی و نوع دوستی با دیگر فرهنگ ها به تعامل می پردازد. (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۰۵) از منظری دیگر، فرهنگ ایرانی، شرایط پیوندزنی با فرهنگ جهانی را دارد که از میان مجموعه عوامل موثر در جهانی شدن جهان ایرانی، می توان به میزان استفاده ایرانیان از رسانه های الکترونیک، مصرف کالاهای مادی و فرهنگی جهانی، مشارکت در تجارت جهانی و اثرگذاری مهاجرت اشاره کرد. شکل زیر، عوامل موثر در جهانی شدن جامعه ایرانی را به وضوح نشان می دهد:

عوامل موثر در جهانی شدن جامعه ایرانی



اما مهمترین زمینه برای گسترش روحیه و تمایلات جهان گرایانه در هویت ایرانی، منشاء تاریخی دارد. در واقع ایران به سبب زمینه های ذیل استعداد و توان جهانی شدن را دارا بوده و می باشد:

۱. موقعیت ارتباطی و شاهراه جهانی بودن و نیز فضا و طبیعت متنوع جغرافیایی و تحرک جغرافیای گسترده و پویایی اقوام ایرانی.

۲. اشاعه مستمر عناصر فرهنگی ایران به جهان چه در ایران بعد از اسلام و چه در مقطع زمانی ایران باستان.

۳. در شعر و ادبیات فارسی همواره رویکرد جهانگرایانه برجسته بوده است (برای مثال مضامین شعر ایرانی در نزد فردوسی در شاهنامه یا سعدی و مولوی در این خصوص قابل ذکر است).

۴. زمینه های تاریخی و عینی مدارا در فرهنگ ایران چه در ایران باستان و پس از آن.

۵. استعداد زبان فارسی و تجارب قبلی درباره جهانی شدن زبان فارسی

۶. پرورش دین های جهانی و تلفیق گرایی مستمر دینی توسط ایرانیان و داشتن روحیه تساهل دینی.

۷. حاکمیت چنددهزار ساله نظام سیاسی فرامرزی و فراقومی در حوزه فرهنگی ایران

۸. بیگانه نوازی و بیگانه پذیری در رفتار جمعی ایرانیان (حاجیان، ۱۳۸۸: ۳۲۶)

بدین ترتیب ملاحظه می شود که جهانی شدن صرف نظر از هرگونه قضاوت ارزشی، موجب تغییر در جامعه

ایرانی شده است. مهمترین آنها نگاه و درک از دیگری (ایرانیان)، هویت چند بعدی و در نهایت انسان مدرن است.

هویت چندبعدی به معنای تجلی چندوجهی هویت ایرانی است. صور گوناگون هویت ایرانی در سطح جهانی، ملی

و فردی خودنمایی می کنند. ایرانیان هم جهانی هستند، در عین حال که هم دینی اند و هم مدرن. (آزادارمکی، ۱۳۸۶

: ۱۵۳)

نتیجه گیری

موضوع جهانی شدن و تاثیر آن بر فرهنگ و هویت ملی کشورها و از جمله ایران یکی از مهمترین چالش ها در هر کشوری و از جمله ایران می باشد. بدون تردید مهمترین مسئله ایران امروز و فردا در سطح ملی و قومی، مسئله هویت و جهانی شدن است. جهانی شدن یک پدیده دو چهره است که توامان فاصله زا و فاصله زدا، پیوندزا و پیوندزدا، هویت زا و هویت زدا است. فرآیند جهانی شدن نه مثبت است و نه منفی. جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها در شرایط جدید وابسته است و شرط ورود توانایی و آمادگی رقابت از سوی کشورها است. جهانی شدن که لزوماً منجر به حذف و نه منجر به تقویت هویت های ملی نمی شود، بلکه تاثیرگذاری آن مشروط است، هم می تواند به عنوان چالش و هم به عنوان فرصتی فراروی هویت های ملی باشد. با توجه به نقش هویت مشترک در شکل گیری جنبش ها و اینکه پدیده جهانی سازی نیز به تبلور هویت های ملی و منطقه ای می انجامد تا آنجا که رابرتسون از مفهوم جدیدی بنام جهانی-محلی نام می برد می توان انتظار داشت تا در جامعه ایران با دو نوع جنبش اجتماعی در قبال جهانی شدن مواجه باشیم. یکی جنبش های مقاومت (مانند آن چیزی که امروزه در اروپا شکل گرفته است تحت عنوان جنبش های ضد جهانی سازی البته با بافت ایرانی) و دیگری جنبش های انطباقی که متأثر از اشاعه کردارها، ارزش ها، فن آوری ها و دیگر محصولات جهانی در جامعه ایران است. (شفیعی، ۱۳۸۲)

ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و جهانی شدن، موجب تغییر در جامعه ایرانی شده است که مهمترین آنها، نگاه و درک از دیگران (غیر ایرانیان)، هویت چند بعدی و در نهایت انسان مدرن است. این فرآیند به عنوان فرآیندی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ظرفیت ها و موقعیت هایی را پیش روی جهانیان گذاشته است که در پرتو آن تعامل و اثرگذاری فرهنگ ها بر یکدیگر فزونی یافته است. در این فرآیند می توان نوع رابطه فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی را نه بر جدایی و تمایز پذیری فرهنگی، بلکه بر پیوستگی، تعامل و اثرگذاری فرهنگ ها بر یکدیگر دانست و دلایل گسترش روحیه و تمایلات جهان گرایانه در هویت ایرانی را در منشاء تاریخی آن یافت و جهانی شدن را صرفنظر از هرگونه قضاوت ارزشی، موجب تغییر در جامعه ایرانی دید.

باید توجه داشت که جدای از جهانی شدن، فرهنگ، حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور می باشد و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد، که به واسطه تقلید مسخ گردد. از این رو در شرایط کنونی ما نیز به عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به فرصت ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن، خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا ساخته و باتکا به داشته های فرهنگ غنی-ایرانی اسلامی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشیم. چرا که فرهنگ، محصول آفرینش نیروهای انسانی و اجتماعی است که ظرف و مظلوف آن را نیز تعیین می کند. بنابراین، فرهنگ بیش از هر بخش دیگری با جهانی شدن در ارتباط است. هویت های فرهنگی، ملی، دینی و اخلاقی بر بستر جهانی شدن شکل جدیدی به خود خواهند گرفت. پس نباید آنها را چون سنتی ثابت و تغییرناپذیر تقدیس کرد، بلکه می بایست این عناصر را فرآیندی شکل پذیر دانست که نه تنها می توانند خود را با وضعیت های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال، اهداف و غایت

آنها بازتعریف نموده و درعین انعطاف پذیری، انسجام خود را در عصر جهانی شدن حفظ کنند و بی گمان ایران جهانی شده نیز در حفظ هویت خویش، بیش از یک ایران منزوی و عقب مانده موفق خواهد بود چرا که بدون جهانی شدن ما ایرانی نخواهیم داشت. جامعه ایرانی نیازمند تلاش برای یافتن جایگاه و منزلتی است که بتواند خود را به عنوان موجد و معمار حوادث اتفاقیه در محیط ملی و فراملی مطرح نمایند.

Archive of SID

منابع:

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۸)، تعیین و سنجش مولفه های هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، قومیت و قوم گرایی در ایران- افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳)، بحران هویت ملی و قومی در ایران، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اسمیت، آنتونی. دی (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- پای لوسین، و دیگران (۱۳۸۰)، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: انتشارات شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، جامعه شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴)، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- قاسمی، فرزانه (۱۳۸۳)، مراتب و مولفه های هویت در مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کاوایی راد، (۱۳۸۹)، ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۵)، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۴)، گفتارهایی درباره جامعه شناسی هویت در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱)، «جهانی شدن، هویت قومی یا هویت ملی؟»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۸۱.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، «مدخلی بر واکاوی پدیده قوم گرایی در سپر جهانی شدن»، مجله سیاست داخلی، سال اول، شماره ۳.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، «هویت در ایران امروز»، پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۴۶.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «هویت ملی ایرانیان: مبانی و مولفه ها»، پژوهشنامه هویت اجتماعی، شماره ۴۹، ۱۳۸۸.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، ۱۳۸۰.
- شفیعی، جهان (۱۳۸۲)، «جنبش های اجتماعی در ایران، زمینه ها و چالش ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۶، شماره ۱۳۸۲.
- صالح، فروغ (۱۳۸۸)، «هویت ملی، هویت قومی و وفاق ملی»، پژوهشنامه هویت اجتماعی، شماره ۴۹، ۱۳۸۸.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، «هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یک»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۱۳۰-۱۲۹.